تاریخ اندیشه سیاسی

فروغی و بنیاد لیبرالیسم ایرانی

رامین جهانبگلو
ترجمه : حسین فراستخواه

باید به خاطر داشت که با ارایه این ایده‌ها، فروغی قصد مطرح کردن ادعایی علمی را نداشت. تنها مقصود او از نوشتن این مقاله، یافتن بنیانی فلسفی برای نگرش لیبرالش به جامعه بود. هرچه باشد، جریان تاریخ مدرن در نقطه نظر فروغی منعکس و هویدا می‌شود. از نظر فروغی، این نهادهای مدرن است که انسان مدرن تولید می‌کند و راهی دیگر نیست و این نهادهای مدرن ـ که خود محصول روشنگری هستند ـ برای پاسداری از آزادی‌های فردی طراحی شده‌اند. این ما را به نظریات آزادیخواهانه فروغی در باب سازمان‌های حکومتی می‌رساند. در این رابطه، فروغی یک حکومت مشروطه را به مثابه نهادی مبتنی بر دو اصل در نظر می‌گیرد: حکومت ملی و انفصال اختیارات دولت. فروغی در رساله خود با عنوان حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول می‌نویسد: «سابق بر این مردم تصور می‌کردند که یک نفر یا جماعت باید صاحب اختیار مطلق عموم ناس باشد و امور ایشان را هر طور می‌خواهد و مصلحت می‌داند اداره کند و مردم حق ندارند در اداره امور خودشان مداخله و چون و چرا نمایند. حتی در بعضی ممالک سلاطین مدعی بودند که من جانب‌الله هستند و به این واسطه امر ایشان امر الهی و واجب‌الاطاعه است... اما حالا متجاوز از صد سال است که حکما و دانشمندان بلکه اکثر عوام از این رای برگشته و معتقد شده‌اند که هیچ وقت یک نفر یا یک جماعت حق ندارد صاحب اختیار یک قوم و یک ملت بشود و صاحب اختیار ملت باید خود ملت باشد و امور خویش را اداره کند.» به عبارت دیگر، از نظر فروغی علت وجودی قوانین، صراحتاً پیشگیری از سوء استفاده از قدرت است و حاکمیت نیز تنها از آن ملت است. در متن و بطن همین اندیشه‌هاست که فروغی ایده تفکیک شاخه‌های مختلف قدرت منتسکیو و مفهوم حکومت عدل و قانون را وارد می‌کند. فروغی تصریح می‌کند: «وظیفه دولت این است که حافظ حقوق افراد ناس یعنی نگهبان عدل باشد. دولت از عهده انجام وظیفه خود بر نمی‌آید مگر اینکه به موجب قانون عمل کند. وجود قانون متحقق نمی‌شود مگر به دو امر: اول وضع قانون، دوم اجرای آن. پس دولت دارای دو نوع اختیار است: یکی اختیار وضع قانون و دیگر اختیار اجرای قانون... پس دولت وقتی با اساس است که این دو اختیار را از هم منفصل کرده باشد یعنی به دو هیات جداگانه مفوض کرده باشد.» چنان که پیشتر اشاره شد، فلسفه سیاسی فروغی ابتدائاً و نه منحصراً، متاثر از سنت فلسفی قرن هجدهم فرانسه و به ویژه منتسکیو بود؛ کسی که فروغی باور استوارش به ایده میانه‌روی در سیاست را از او وام گرفته بود. چرایی وابستگی مواضع فروغی به آرمان‌های روشنگری و اندیشمندان لیبرال قرن هجدهم، با توجه به ذکر نام‌ها و ارجاعات صریح به این اندیشمندان در آثار فروغی، تقریباً آشکار است. بگذارید برای مثال در اینجا بحث فروغی درباره دو مفهوم «آزادی» و «برابری» را در فصل دوم حقوق اساسی وی ذکر کنیم. تعریف او از «آزادی» به عنوان «گزینه آزاد اشخاص برای انجام کاری که می‌خواهند انجام دهند در شرایطی که آزادی آنها به زیان دیگران نباشد»، بسط وفادارانه نظریه منتسکیو در باب «آزادی» است که او در کتاب روح قوانین خود توصیف کرده است. برای توجیه و توضیح دیدگاه‌های لیبرالی‌اش، فروغی اشکال گوناگون آزادی از قبیل آزادی اندیشه (اختیار عقاید)، آزادی انتشارات (اختیار طبع)، آزادی مالکیت (اختیار مال) و آزادی اجتماعات (اختیار تشکل انجمن) را به تفصیل و تشریح بیان می‌کند. در رابطه با «برابری»، فروغی آن را «مساوات در مقابل قانون»، «مساوات در مقابل محاکم عدلیه» و «مساوات در [پرداخت] مالیات» تعریف می‌کند. مفهوم اساسی و مرکزی دیگری که در اندیشه لیبرالی فروغی وجود دارد، «وظیفه» است. از نظر فروغی، حقوق فردی بدون تکالیف فردی و هیچ قانونی بدون پیروی از قانون وجود ندارد. در یک سخنرانی معروف در رادیو ملی ایران پس از انتخابات مجلس چهاردهم، فروغی با صراحت بر دیدگاه خود مبنی بر حکومت قانون تاکیدمی‌کند. هرچند که مفاهیم و ایده‌های بیان شده در کتاب فروغی اصالتاً از آن او نیست، اما قطعاً تفسیر همدلانه و بی‌غل و غشی از اندیشه‌های روشنگران فرانسوی است که فروغی از آنها به عنوان بنیانگذاران لیبرالیسم مدرن نام می‌برد. بنابراین، نیازی به گفتن ندارد که فروغی از نخستین روشنفکران و دولتمردان ایرانی بود که این ایده‌ها را در روندی نظام‌مند به کار بست. به همین دلیل است که می‌توان گفت تاثیر فروغی در پیدایش و تکوین میراث لیبرالی ایرانی جایگاه خاصی دارد.

پی نوشت :

1. The Freemason Lodge of the Grand Orient of France

بخش پایانی

شریعت و حقوق زنان در عراق جدید

سازگاری اسلام و مدرنیسم

ایزابل کولمن
ترجمه : محمدحسین باقی

بدبینان ممکن است بپرسند که آیا مباحث حقوقی در عراق واقعاً اهمیت دارد. در مجموع، بسیاری از کشورهای خاورمیانه‌ای قوانین بسیار خوبی دارند که تضمین‌کننده بسیاری از حقوق و آزادی‌ها برای شهروندانشان است هر چند که فاقد نهادهای قوی‌ای است که بتواند از آن حقوق با هر مشقتی حمایت کند و در واقع، ممکن است عراق این مسیر را طی زمان به آرامی طی کند. به هر حال در کوتاه‌مدت، حضور گسترده آمریکایی‌ها در آنجا تضمین می‌کند که فرآیند سیاسی بر شرایطی قانونی و اجرای قانون تاکید خواهد ورزید. به علاوه، براساس تحلیلی از «ناتان براون» – استاد دانشگاه جورج واشینگتن و متخصص حقوق ـ در قانون اساسی عراق روزنه‌های اندکی برای محدود کردن آزادی‌های اساسی وجود دارد تا همسایگان عراق. این سند جدید همچنین برای حمایت از حقوق فردی نهادهای مشخصی مثل کمیسیون حقوق بشر و دادگاه عالی فدرال را طراحی می‌کند. با وجودی که جزئیات ساختاری این مجموعه‌ها به وسیله قانون اساسی عراق تعیین خواهد شد کماکان دلایلی برای امیدواری وجود دارد که آنها به طور موثری از آزادی‌های عراقی‌ها دفاع خواهند کرد.

■ آموختن از دیگران

مهم نیست که تاثیر چنین نهادهایی چقدر است، واقعیت این است که قانون اساسی جدید، شریعت را در اولویت قرار می‌دهد. اگر میانه‌روها امیدوار به بسط حقوق زنان هستند مجبور خواهند بود که چنین کاری را در چارچوبی اسلامی انجام دهند.

نمونه‌های خوبی برای چنین فرآیندی وجود دارد. برای مثال، مراکش اخیراً در قانون شأن فردی بازنگری کرده اما معتقد است که این کار را براساس مبانی اسلامی انجام می‌دهد. این اصلاحات نتیجه بیش از یک دهه تلاش از جانب سازمان‌های غیردولتی مترقی مراکشی بوده است که در تلاش بودند که سن ازدواج را از ۱۵ به ۱۸ افزایش دهند، چندهمسری را ممنوع کنند، حق طلاق را یکسان کنند و حق قیم بودن زنان برای فرزندان‌شان را به آنها اعطا کنند. چنین تلاش‌هایی با مخالفت گروه‌های سنتی مواجه شد. اما محمد دهم، از اصلاح‌طلبان حمایت و کمیته‌ای را برای بررسی تغییرات بالقوه در قانون شأن فردی انتخاب کرد. در اکتبر ۲۰۰۳، او رسماً مجموعه تجدید نظرهایی اساسی در قانون خانواده را به پارلمان ارائه داد که از تغییرات با ارجاعات فراوان به قرآن حمایت می‌کرد. در واقع، حامیان مذهبی و سکولار اصلاحات از زبان مذهب و حقوق اسلامی برای حمایت از برابری جنسیتی – و با وجود مخالفت محافظه‌کاران – استفاده کرده و پارلمان هم این تغییرات را پذیرفت.

اندونزی نمونه دیگری است که نشان می‌دهد چگونه دگرگونی‌های ترقی‌خواهانه می‌تواند از درون اسلام سر برآورد. گروهی که «فتایت» نامیده می‌شد ـ بزرگترین سازمان مردمی حزب زنان کشور (که به نهضت‌العلماء معروف است) ـ اعضای خود را با فقه (حقوق) اسلامی آموزش داده تا اینکه بتوانند منظور خویش را در مباحث مذهبی ابراز و منتقل نمایند.

■ تبدیل شمارگان به اثرگذاری

در عراق، بر خلاف بسیاری از ملل مسلمان دیگر، زنان مزیت قوی‌تری در مبارزه‌شان برای برابری دارند:

یعنی شرطی در قانون اساسی جدید که ۲۵ درصد کرسی‌های پارلمان را برای آنها تضمین می‌کند. این سهم از کرسی‌ها نتیجه لابی کردن‌های فشرده‌ای به وسیله گروه‌های زنان است که از این در هراس بودند که مبادا در خارج از سیاست عراق نگاه داشته شوند و سهمی برایشان در نظر گرفته نشود. این امر ریشه‌هایی در تاریخ عراق دارد. بعثی‌ها به زنان حق رای و حق مشارکت در حکومت در سال ۱۹۸۰ را دادند؛ طی دو دهه، زنان ۲۰ درصد از کرسی‌ها در پارلمان (در مقایسه با متوسط ۳/۵ درصد در منطقه) و برخی پست‌های مهم کابینه را اشغال کردند. پس از تهاجم به عراق، سیاست‌سازان آمریکایی در مورد نگرانی‌های زنان ابراز همدردی کردند بدین صورت که در فرآیند انتخاباتی که محافظه‌کاران شیعه در آن حاکم می‌شوند، زنان ممکن است پست سیاسی خود را از دست بدهند. واشینگتن همچنین خواهان حمایت از زنان عراقی است بدون اینکه مستقیماً اعتقادات مذهبی را به چالش بکشد. ایجاد یک سهم و قسمت برای زنان به نظر راه خوبی برای هر دو مورد است. این فرآیند با قانون دولتی انتقالی آغاز شد، قانون موقتی که توسط آمریکایی‌ها و شورای حکومتی عراق در سال ۲۰۰۴ شکل گرفت قانونی که بیان می‌کرد زنان نباید کمتر از نیمی از اعضای شورای ملی باشند. در آغاز انتخابات ژانویه ۲۰۰۵ احزاب سیاسی ملزم به ارائه برنامه‌ای انتخاباتی شدند که در آن از هر ۳ کاندیدا یک نفر زن بود. در نتیجه، زنان ۳۱ درصد از کرسی‌ها را به دست آوردند.

در زمان انتخابات، برخی مفسرین غربی به این سطح بالا از حضور زنان به عنوان شاهدی اشاره داشتند که یک جابه‌جایی بالای فرهنگی و اجتماعی در عراق در حال شکل‌گیری است. استدلال آنها این است که با وجود زنان بسیار در پارلمان، دولت جدید عراق چشم‌اندازی مترقیانه در نگارش قانون اساسی جدید و محدود کردن نقش مذهب از حقوق زنان خواهد داشت. اما با این فرض که صرفاً زنان در دولت باشند قانونگذاری لیبرال را دچار مشکل و اشتباه خواهد ساخت. در مجموع، تقریباً نیمی از زنان منتخب در لیست اتحاد یکپارچه عراق قرار گرفته و آنها از قوانین احزاب محافظه‌کار شیعه اطاعت کرده‌اند. وقتی فرآیند نگارش قانون اساسی آغاز شد، زنان سکولار با تاکید بر سهم ۲۵ درصدی‌شان در پارلمان اعلام کردند که در نبرد با اسلام بازنده خواهند بود.

تعدادی از رهبران زنان امیدوار به گسترش سهم خود (تعداد اندکی، بر سهم ۴۰ درصدی به عنوان هدفشان اشاره داشتند) و همچنین سرایت آن به موقعیت‌های تصمیم‌گیری شد. اما محافظه‌کاران در تلاش برای داشتن سهمی که پس از دو دور از انتخابات کاهش یافته بود پاسخ دادند. در پایان، این سهم منجر به نگارش نهایی قانون اساسی شد که به زنان عراقی بالاترین سطوح نمایندگی در جهان را اعطا می‌کرد (روی هم‌رفته، زنان کمتر از ۱۵ درصد کنگره آمریکا را تشکیل می‌دهند). بسیاری از این کرسی‌ها ممکن است احتمالاً برای حمایت از قانونگذاران مترقی در مسائل زنان در آینده نزدیک، به وسیله زنان محافظه‌کار پر شده و تداوم یابد. به هرحال، طی زمان، همین قانونگذاران ممکن است بسط حقوق زنان در چارچوب یک متن اسلامی را آغاز کنند.

وضعیت زنان در عراق آینده به طور گسترده‌ای به قدرت سیستم قضایی در کشور بستگی دارد. در اینجا همچنین دلایلی برای یک خوش‌بینی محتاطانه وجود دارد؛ با وجودی که سیستم قضایی عراق به اصلاحات مهمی نیازمند است، اما دربرگیرنده بسیاری از وکلا و قضات واجد شرایط است (هر چند که تخصص‌شان عمدتاً در حوزه قوانین است نه شریعت.) عراق همچنین سنتی دارد که در آن زنان به عنوان قاضی می‌توانند به خدمت گرفته شوند. اولین قاضی زن این کشور «زکیه حکی» بود که در سال ۱۹۵۹ انتخاب شد. (او در حال حاضر یک عضو معروف پارلمان است.) امروزه، زنان به طور گسترده‌ای به عنوان قاضی در کردستان و بخش‌های بیشتر سکولار بغداد پذیرفته شده‌اند.

در واقع داشتن قضات مناسب در کرسی حقوق رسمی زنان عراقی در بلندمدت را تعیین می‌کند، در کوتاه‌مدت متعصبان مذهبی که در حال تحمیل ایده‌های بنیادگرایانه خود به جمعیت محاصره شده عراق هستند بیشترین تاثیرگذاری را دارند. طی دو سال گذشته، شهرهای مختلف شیعی و سنی در دستان بنیادگرایانی افتاده که محدودیت‌هایی را به آنجا تحمیل می‌کنند مثل ممنوعیت موسیقی و... و جداسازی جنسی سفت و سخت در مکان‌های عمومی.

همانگونه که فعالیت‌های آنها نشان می‌دهد، بزرگترین خطر برای زنان عراقی نه تنها از محدودیت‌های حقوقی نیست بلکه از بی‌قانونی است.

■ دوستان در پست‌های بالا

هر چند وضعیت زنان عراقی در نهایت به خود عراقی‌ها بستگی دارد، اما ایالات متحده می‌تواند نقش داشته باشد. با معرفی و حمایت از فمینیست‌های اسلامی در چارچوب احزاب مذهبی مهم عراق این زنان (و مردان) ممکن است در ابتدا با ایالات متحده همکاری نکنند و حتی برخی از آنها دیدگاه‌های ضدآمریکایی را همچنان حفظ کنند. اما این افراد تاثیر سیاسی بیشتری دارند تا سکولارها. اما ایالات متحده باید بیاموزد که چگونه با رهبران نادیده انگاشته شده عراقی که در واشینگتن محبوب هستند، تعامل کند.

به راستی، ایالات متحده باید با زنان عراقی به وسیله شعب مذهبی همکاری کند تا رهبران جدید را تقویت کند. به خاطر سیستم سهمیه‌بندی [پارلمان]، هیچ شکی وجود ندارد که زنان عراقی همچنان نقش مهمی در سیاست ملی در سال‌های آتی ایفا خواهند کرد و واشینگتن باید تضمین کند که آن همکاری و ایفای نقش، میانه‌روانه خواهد بود. بسیاری از زنان منتخب در پارلمان در امور سیاسی، جدید خواهند بود. ایالات متحده باید برای آنها آموزش‌های تکنیکی فراهم آورد (از طریق سازمان‌هایی چون نهاد دموکراتیک ملی در امور خارجی و «ان. جی. او»یی که کمک‌های عملی برای رهبرانی که به دنبال گسترش دموکراسی هستند فراهم می‌کند) و به آنها در برقراری تماس به وسیله سیاست‌های مذهبی یاری کند. ایالات متحده همچنین باید به اصلاحات قضایی کمک کند. این نه تنها کمک به مدرنیزه کردن تکنولوژیکی دادگاه‌ها است بلکه به معنای آموزش قضات به ویژه زنان در حقوق مدرن اسلامی است. این برنامه‌های آموزشی می‌تواند در همکاری با نهادهای مهم حقوق اسلامی در سراسر منطقه گسترش یابد و این همکاری و آموزش‌ها باید برای قضات در دنیای اسلام باز باشد.

برای کمک به زنان جهت دفاع از حقوق‌شان، باید آنها را آموزش دهد در مورد اینکه اصلاً حقوق آنها چیست ـ این آموزش باید هم تحت قانون اساسی جدید و هم تحت قوانین شریعت انجام پذیرد. بنا به گزارش اخیر سازمان آزادی که حقوق زنان در ۱۷ کشور عربی را بیان می‌کند می‌توان دریافت که به استثنای عربستان سعودی، هر یک از این کشورها قانون اساسی دارند که رسماً برابری جنسیتی را الزام‌آور می‌کند. به هرحال مشکل در این کشورها این است که حکومت تلاش اندکی برای آگاه نمودن مردم از حقوقشان انجام می‌دهد. برای جلوگیری از وقوع چنین سناریویی در عراق، ایالات متحده بایستی از برنامه‌های آموزشی و همکاری سراسری مطبوعات برای ارتقای درک بهتر عراقی‌ها از آزادی تحت قانون اساسی و سایر قوانین حمایت کند. واشینگتن همچنین باید «دیالوگ‌باز»ی درباره تفاسیر مختلف شریعت و اداره و به قاعده درآوردن قوانین شأن فردی را تشویق کند. دانشمندان مذهبی و گروه‌های بین‌المللی اسلامی مثل «خواهران در اسلام» و «دبلیو. ال. یو. ام. ال.»، باید دعوت به الحاق و اتحاد شده و از مباحث آگاه شوند این امر باید به طور گسترده‌ای به وسیله رسانه‌ها مثل «رادیو المحبة» (ایستگاهی عراقی که با حمایت مالی آمریکا برای افزایش سطح آگاهی از حقوق زنان اختصاص یافته) انتشار یابند.

در بلندمدت، آموزش زنان ممکن است بهترین راه برای بسط وضعیت زنان باشد. طی دهه دشوار ۹۰ میزان ثبت نام در مدرسه در عراق برای دختران به شدت کاهش یافت به همین دلیل عراق یکی از معدود کشورهای جهان است که امروزه مادران به طور کلی باسوادتر از دختران هستند. زنان تحصیلکرده به ناچار حامیان موثری برای حقوق خویش می‌شوند. بنابراین ایالات متحده باید از آموزش زنان در همه سطوح در عراق ـ از دبستان تا دبیرستان و سطوح بالاتر ـ و ارتقای برنامه‌های آموزشی بزرگسال برای زنان حمایت کند. در سال‌های بعد، پارلمان جدید عراق با توانایی نگارش قانون که کشور را برای نسل‌های آتی شکل می‌دهد انتخاب خواهند شد. بنابراین واشینگتن باید هر آنچه را که برای کمک به گروه‌های زن عراقی و برنامه‌های طراحی شده برای یاری به رهبران زن در آنجا می‌تواند انجام دهد. تلاش‌هایی مثل برنامه آموزش حقوقی که با کمک آمریکا در دانشگاه بغداد ـ جایی که زنان ۴۰ درصد از شرکت‌کنندگان در سمینار اجرای قانون را شکل می‌دهند – شکل گرفته باید به سایر شهرها و دانشگاه‌های عراق بسط یابد. واشینگتن همچنین باید تاسیس یک دانشکده زنان در بغداد را که می‌تواند مرکز آموزش و تفکر انتقادی در کل منطقه باشد، در نظر گیرد. ایالات متحده همچنین باید راهی بیابد تا سهم مهمی از دلارهای بازسازی‌کننده عراق به تاجرین زن عراقی اختصاص یابد. قوی ساختن اقتصادی راه خوبی برای تقویت وضعیت زنان است. با وجود مقادیر هنگفتی از کمک‌های آمریکا که به عراق سرازیر است، مامورین آمریکایی در بغداد تا کنون از داشتن یک مشاور در مسائل جنسیتی در این زمینه در عراق سر باز زده‌اند ـ جایی که برنامه‌ها برای حمایت از زنان در حال انجام است. در نتیجه بسیاری از نوآوری‌های جنسیتی‌اش آنچنان که باید موثر نبوده است.

هر چند که ایالات متحده این فرصت و فرصت‌های مهم دیگری را برای ارتقای نقش زنان در عراق پس از صدام از دست داده است، اما تصویب شریعت در آنجا تقریباً اجتناب‌ناپذیر بوده است. اما رنسانس قانون اسلامی در عراق سبب می‌شود که در بلندمدت عراقی‌ها موفق به ساخت جامعه برابرتری شوند که هم اصول اسلامی و هم نقش مدرنی برای زنان را پذیرا باشد. این نتیجه دور از تضمین است اما دور از امید نیست.

*** همکار ارشد و مدیر برنامه زنان و سیاست خارجی ایالات متحده در شورای روابط خارجی**

بخش پایانی

آینده فمینیست‌های اسلامی در عراق به سیاستمدارانی مثل «سلیمه الخفاجی» یک دندانپزشک سیاستمدار که یک شیعه مذهبی هم هست بستگی دارد. پس از اینکه وی پسرش را در یک حمله از دست داد طی یک نظرسنجی محبوب‌ترین سیاستمدار زن در عراق در ژوئن ۲۰۰۵ شد (و در مجموع جزء ۱۱ سیاستمدار محبوب قرار گرفت.) به عنوان عضوی از شورای حکومتی عراق، وی خشم گروه‌های سکولار زن را به خاطر رای به قطعنامه ۱۳۷ برانگیخت. اما خفاجی (که امیال سیاسی خود را با وجود مخالفت همسرش که در نتیجه موضوعی او را طلاق داد پی گرفت) با این استدلال از موضع گیری خود دفاع می‌کند که قوانین اسلامی حمایت‌های بهتری برای زنان در موضوعات طلاق و قیمومت فراهم می‌آورد تا قوانین سکولار. خفاجی خود را به عنوان یک نیروی مثبت برای دگرگونی در مسائل زنان می‌نگرد؛ همانگونه که او در نوامبر گذشته به یک روزنامه‌نگار گفت: «من ایده‌های اسلامی بر اساس عدالت دارم اما میانه‌رو هستم.» و توانایی او در تعامل با احزاب سکولار و اسلامی وی را به عنوان یک قانونگذار موثر مطرح می‌کند.

نگاه

جنگ وحشیانه برای صلح

ترجمه : دانیال شاه‌زمانیان

گیلو پونتکوروو یکی از اعضای حزب کمونیست ایتالیا شاهکار خود «نبرد الجزایر» را که فیلمی تاثیرگذار و تامل‌برانگیز درباره جنگ بود به تشویق سعدی یاسف رهبر مقاومت الجزایر ساخت. پخش این فیلم مدت‌ها در فرانسه ممنوع بود. این فیلم نشان می‌داد که فرانسوی‌ها از سیاست‌های خودشان درباره منع شکنجه و خودداری از ارعاب و آدم‌کشی تخلف کرده‌اند. به این خاطر گفته می‌شود که فیلم «نبرد الجزایر» نمایشنامه‌ای تبلیغاتی و دستورالعملی برای شکنجه و ارعاب نیست. در این فیلم، فرمانده فرانسوی شورش‌های چریک‌های الجزایری را سرکوب می‌کند اما این اقدامات را با ابزارهایی خشونت‌آمیز انجام می‌دهد.

«نبرد الجزایر» در سال ۱۹۵۷ پایان یافت، یعنی پنج سال پیش از آنکه جنگ الجزایر به اتمام رسد. با فرانسوی‌ها موفق شدند مقاومت جبهه آزادی‌بخش ملی را در یکی از شهرهای قدیمی مسلمانان در هم بشکنند. این یک پیروزی بزرگ در بهترین حالت ممکن بود. اما نهایتاً فرانسه در جنگ شکست خورد و در سال ۱۹۶۲ از الجزایر عقب نشست و آن کشور را در دست رهبران جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر رها کرد. استفاده از زور موفقیتی تاکتیکی به همراه داشت اما چنین استفاده‌ای اشتباهی استراتژیک بود. اعمال خشونت‌بار زور، حمایت از ملی‌گرایان را در داخل و خارج از الجزایر به دنبال داشت و مایه بدنامی ارتش فرانسه شد. در داخل فرانسه این بدنامی منجر به رسوایی‌های سیاسی شد و برای زندگی سیاسی فرانسه در دهه‌های متمادی پس از آن خاطره‌ای عذاب‌آور بود.

■ پیروزی در کارزار اندیشه

«جنگی وحشیانه برای صلح» کتابی پرخواننده باقی ماند. خواندن این کتاب برای افسران آمریکایی که در عراق خدمت می‌کنند و برای رؤسای نظامی و غیرنظامی آنها در کاخ سفید و پنتاگون درس‌ها و آموزه‌هایی مفید در بر خواهد داشت. از چشم‌اندازی که بیش از نیم قرن گذشته را نشان می‌دهد، جنگ الجزایر می‌باید به عنوان منادی تلاش‌هایی بی‌نظم باشد که اکنون در افغانستان و عراق شکل گرفته‌اند، به نزاع‌هایی که در آنها مفاهیمی مانند ایمان مذهبی، امپریالیسم، ملی‌گرایی و تروریسم به درجه تصورناپذیری از شدت رسیده‌اند و دیگر چون جنگ الجزایر به عنوان آخرین جنگ استعماری نیستند. این موضوع ممکن است بتواند اهمیت و همه‌گیر شدن این کتاب را در میان سازمان اداری بوش توضیح دهد.

چنانچه گفته شد بی‌شک موقعیتی که اکنون آمریکا در عراق با آن مواجه است مانند موقعیتی است که فرانسه در الجزایر با آن روبه‌رو بود. اگر آمریکا در حال سبک‌سنگین کردن تاکتیک‌هایی است که در کتاب «جنگی وحشیانه برای صلح» توصیف شده‌اند، جنگ الجزایر نمونه‌ای است که نشان می‌دهد در عراق چه کارهایی را نباید کرد و این به آن معنی نیست که نیروهای آمریکایی از عملکرد فرانسویان در الجزایر تقلید کنند. وسوسه‌ای خاص وجود دارد که برای مبارزه با سازمان‌های تروریستی زیرزمینی از ابزارهای خشونت‌بار استفاده شود اما به هر حال تجربه فرانسه در الجزایر روشن می‌کند که این روش روشی نادرست است. تاکتیک‌های فرانسویان در قلوب و اذهان الجزایری‌ها با شکست مواجه شد و در پی این در واقعیت جنگ نیز شکست خورد.

اطلاعاتی که از شکنجه زندان‌های حدیثه و ابوغریب منتشر شده‌اند سئوالی را بدون پاسخ گذاشته‌اند: آیا این حوادث نتیجه اوامری است که از بالای سلسله مراتب فرماندهی صادر می‌شود و به دیگران فشار وارد می‌کند تا این اوامر را به عنوان فرامین تخطی‌ناپذیر اجرا کنند؟ من نمونه اینگونه فشارها را هنگامی که در ویتنام افسر اطلاعات نظامی بودم به چشم خود دیده‌ام. حبس طولانی و بدون محاکمه زندانیان گوانتانامو و سیاست آزار و شکنجه آنان موجب نتایج منفی این ترکیب نامبارک می‌شود. به هر روی توصیه من به هرم تصمیم‌گیری در آمریکا این است که کتاب آلیستر هورن «جنگی وحشیانه برای صلح: الجزایر در سال ۱۹۵۴–۱۹۶۲» را بخوانید اما این کتاب را بخوانید تا بیاموزید که چگونه می‌توان در این نبردها پیروز شد نه برای تکرار همان اشتباهاتی که فرانسویان مرتکب شده بودند. شکست در عراق و جنگ گسترده‌ای که در برابر تروریسم آغاز کرده‌اید نتیجه‌ای است که از اقدامات خشونت‌بار خود شما ناشی شده است.

منبع : FPIF

آگهی مناقصه عمومی

بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان سیستان و بلوچستان در نظر دارد اجرای کامل ۳۰۰ واحد مسکونی به صورت ویلایی (هرواحد ۴۳ متر مربع) را در سطح استان به صورت متر مربع زیر بنای مقطوع را به شرکت‌های ساختمانی دارای رتبه ۵ ابنیه و بالاتر و پیمانکاران شخص حقیقی دارای صلاحیت مورد تایید سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان واگذار نماید، لذا از متقاضیان دعوت می شود ضمن اعلام آمادگی، نسبت به ارسال مدارک ذیل، حداکثر تا یک هفته پس از انتشار این آگهی، به آدرس: زاهدان، خیابان امداد، روبه روی مسجد امام حسن عسکری(ع)، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، دفتر فنی امور مسکن شهری، اقدام وجهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۹-۳۲۳۰۱۰۷ داخلی ۱۵۲ تماس حاصل نمایند.

۱- اساسنامه شرکت (جهت شرکت‌های ساختمانی) یا گواهی تایید صلاحیت جهت پیمانکاران شخص حقیقی

۲- سوابق کاری به همراه صورت مجلس‌های تحویل موقت و قطعی

۳- تکمیل فرم اسناد ارزیابی توان اجرایی کار پیمانکاران که در محل دفتر فنی امور مسکن شهری بنیاد مسکن استان سیستان و بلوچستان تحویل می گردد.

بنیاد مسکن انقلاب اسلامی
استان سیستان و بلوچستان